

احسان یارمحمدی

هر کول پوآرو و معماهایی با ماهیت ریاضی گنج‌های چیچن ایتر

با توجه به علاقه‌ای که به تمدن مایا^۱ دارد به سربازرس جَپ پیشنهاد می‌کند تا به تالار آثار باستانی آمریکای مرکزی بروند تا بتوانند در حین تماشای آثار این بخش درباره نحوه متقاعد ساختن کارآگاه پوآرو برای شرکت در این مسافرت به نتیجه‌ای مطلوب برسند.

در ورودی این بخش مجسمه‌ای سنگی که در داخل محفظه‌ای شیشه‌ای قرار دارد، جلوه‌ای باشکوه به تالار داده است. سربازرس جَپ از راهنمای موزه می‌خواهد که راجع به این مجسمه برای آن‌ها مطالبی را بیان کند. راهنمای موزه با اشاره به مرگ آقای پارکر می‌گوید که این مجسمه متعلق به یکی از بزرگان تمدن مایاست که در کاوش‌های آن باستان‌شناس فقید به دست آمده است و موزه بریتانیا با کسب مجوزهای لازم از دولت مکزیک، آن را برای نمایش عموم به موزه بریتانیا انتقال داده است. سروان هستینگز هم که به شدت شیفته این مجسمه شده، رو به سربازرس جَپ کرده و می‌گوید: از آن‌جا که مایل هستم، آثار باستانی بیش‌تری را درباره آداب و فرهنگ قوم مایا مشاهده کنم، تمام کوشش‌م را به خرج خواهم داد تا پوآرو را راضی به این سفر کنم. بعد از حضور یک ساعته در موزه، در راه بازگشت، فکری از ذهن سروان هستینگز عبور می‌کند و به سربازرس جَپ می‌گوید که پوآرو به یک نوع نوفا که از ایران وارد بریتانیا می‌شود، بسیار علاقه‌مند است. الان اسم آن نوفا را

به یاد ندارم، اما خاطریم هست که آن را از مغازه شیرینی و شکلات فروشی آقای آدامز تهیه می‌کرد. بعد از شنیدن این صحبت از زبان هستینگز، سربازرس جَپ که سر از پا نمی‌شناسد، می‌گوید فرصت خوبی است تا دل پوآرو را برای همراهی‌مان در سفر به مکزیک نرم کنیم. سپس هر دو به مغازه آقای آدامز می‌روند. سروان هستینگز به آقای آدامز می‌گوید که لطفاً یک بسته از همان نوقای ایرانی همیشگی و گران‌قیمت آقای پوآرو که سفید رنگ و مملو از مغز بادام و پسته است و در داخل بسته‌های آرد سفید نگهداری می‌شود را برای‌مان بیاورید. آقای آدامز در جواب می‌گوید منظور شما گز اصفهان است؟ هستینگز در جواب پاسخ می‌دهد: بله، دقیقاً. در این لحظه سربازرس جَپ به سروان هستینگز می‌گوید: می‌خواهم دل پوآرو را حساسی به دست آورم. سپس به آقای آدامز

هر کول پوآرو^۱ در اتاق محل کارش مشغول مطالعه صفحه حوادث روزنامه صبح سه‌شنبه است که خبر قتل باستان‌شناس مشهور انگلیسی، ادوارد پارکر^۲ را در شهر مریدا^۳ واقع در ایالت یوکاتان^۴ مکزیک می‌خواند. در گزارشی که درباره قتل آقای پارکر نوشته شده، آمده است که این باستان‌شناس دانشمند و فرزانه توسط دسته‌ای از تبهکاران که در حوزه قاچاق آثار باستانی فعالیت می‌کنند، به قتل رسیده است. دولت انگلیس فقدان این کاوش‌گر عرصه فرهنگ و تمدن را تسلیت گفته و امیدوار است که عامل یا عاملان این جنایت هولناک را دستگیر و به سزای اعمال پلیدشان برساند. پوآرو با خواندن این خبر مطمئن می‌شود که به زودی زود، سر و کله سربازرس جَپ^۵ به منظور یاری گرفتن از او برای حل معمای قتل این باستان‌شناس پیدا خواهد شد. اما از آن‌جا که پوآرو خاطره ناخوشایندی از مسافرت‌های طولانی با کشتی را در گذشته دارد و در سفرهای قبل دچار سرماخوردگی‌های شدید و تب و لرز فراوان شده، مایل نیست تا دوباره در یک سفر طولانی و از راه دریا به مکزیک سفر کند و وقایع تلخ قبل را دوباره برای خود رقم بزند. به همین دلیل به منشی خود، خانم لمون^۶ می‌سپارد که در صورت تماس تلفنی یا مراجعه سربازرس جَپ به وی اطلاع دهد که کارآگاه پوآرو مایل به شرکت در حل پرونده قتل آقای پارکر نیست. اما سربازرس جَپ که از اتفاقات تلخ رخ داده برای پوآرو در گذشته مطلع است به منظور متقاعد کردن پوآرو با سروان هستینگز^۷ تماس می‌گیرد و ماجرای قتل آقای پارکر و اهمیت دستگیری قاتل یا قاتلان وی را برای او شرح می‌دهد و از او می‌خواهد که با اتخاذ چاره‌ای، پوآرو را راضی به حل این پرونده و سفر به شهر مریدا کند. سروان هستینگز با سربازرس جَپ قرار ملاقاتی را راس ساعت چهار بعدازظهر در موزه بریتانیا^۸ می‌گذارد. جَپ و هستینگز در ساعت مقرر در ورودی موزه بریتانیا حاضر و با تهیه بلیت وارد ساختمان موزه می‌شوند. سروان هستینگز



شکل ۳

در ضمن مایاها بعد از مدتی، متوجه شدند که استفاده از این سامانه عددنویسی با رویکرد تصویرگری، هر چند از نظر جلوه‌های هنری تحسین برانگیز است. اما از نظر خوانش و درک روابط برای محاسبات سخت و دشوار است. به همین دلیل از نخبگان خود خواستند تا یک سامانه عددنویسی جدید با رویکردی ساده‌تر و آسان‌تر نسبت به سامانه عددنویسی مزبور ابداع کنند. ریاضیدانان تمدن مایا جلساتی را برای تدوین این سامانه عددنویسی نو تشکیل دادند و در نهایت به اجماع رسیدند که سامانه عددنویسی بیست‌گانی^{۱۶} را جایگزین سامانه عددنویسی تصویری خود کنند. آن‌ها برای نمایش عدد صفر در این سامانه از نگاره گوش‌ماهی^{۱۷} استفاده می‌کردند و برای نمایش بقیه اعداد از ترکیب نقطه و خط بهره می‌بردند. مایاها برای نمایش عدد ۱ از یک نقطه، برای نمایش عدد ۲ از دو نقطه افقی، برای نمایش عدد ۳ از سه نقطه افقی و برای نمایش عدد ۴ از چهار نقطه افقی استفاده می‌کردند. آن‌ها برای نمایش عدد ۵ از پنج نقطه افقی استفاده نمی‌کردند و برای نمایش آن، راهکار استفاده شده توسط مایاها، یک خط افقی بود. مایاها برای نمایش عدد ۶ از یک خط افقی و یک نقطه بالای آن، برای نمایش عدد ۷ از یک خط افقی و دو نقطه

می‌گوید: لطفاً پنج بسته گز اصفهان برای مان بیاورید! من آن‌ها را حساب می‌کنم. بعد از خرید، هر دو به سوی دفتر کار پوارو رهسپار می‌شوند. با دیدن بسته‌های گز اصفهان، خنده بر لبان هر کول پوارو نقش بسته و به خانم لمون می‌گوید تا برای صرف عصرانه، به جای استفاده از شیرینی انگلیسی تارت پیکول^{۱۸}، گز ایرانی را در کنار چای آماده کند. ضمن صرف عصرانه سربازرس جپ موضوع سفر به مکزیک را با پوارو در میان می‌گذارد. پوارو که منتظر شنیدن این حرف از زبان اوست، در جواب می‌گوید که سفر به مریدا را قبول می‌کند. چون نخست وزیر انگلیس هم با ارسال یک نامه رسمی از وی تقاضا کرده که این پرونده را بپذیرد و ماجرای قتل آقای پارکر را برای رسیدن به نتیجه نهایی پیگیری کند. در ضمن پوارو به سربازرس جپ، خاطر نشان می‌کند، در نامه مزبور اشاره شده که شما هم باید به عنوان مامور اسکاتلند یارد^{۱۹} ما

را در این سفر همراهی کنید. ده روز بعد، هر سه از بندر لیورپول^{۲۰} سوار بر کشتی، عازم مکزیک می‌شوند و بعد از سفری ده روزه به مکزیک می‌رسند. در بدو ورودشان با استقبال آقای اسمیت^{۲۱} که سفیر انگلیس در مکزیکوستی است، و پلیس مکزیک مواجهه، و به هتلی نه چندان مطلوب از نظر پوارو انتقال پیدا می‌کنند. شرایط نامناسب هتل باعث شده که خستگی سفر دریایی پوارو از تن وی خارج نشود و طبع ناسازگار او با شرایط آب و هوایی مریدا باعث شده تا به آقای اسمیت بگوید که هر چه سریع‌تر آن‌ها را به محل زندگی آقای پارکر مرحوم در محوطه باستانی چیچن ایتزا ببرد تا وی بتواند با بررسی سریع‌تر شواهد به نتیجه مطلوب رسیده و بازگشتی سریع را به لندن جهت استراحت داشته باشد. در اقامت‌گاه آقای پارکر سنگ حکاکی شده بزرگی که صورت‌هایی به صورت نیم‌رخ در آن وجود دارد، چشم پوارو را معطوف به خود می‌کند. در این حین سربازرس جپ که به یاد مجسمه موزه بریتانیا افتاده، می‌گوید گویا بومیان این منطقه علاقه زیادی برای به تصویر کشیدن پادشاهان و بزرگان خود داشته‌اند. اما سروان



شکل ۴

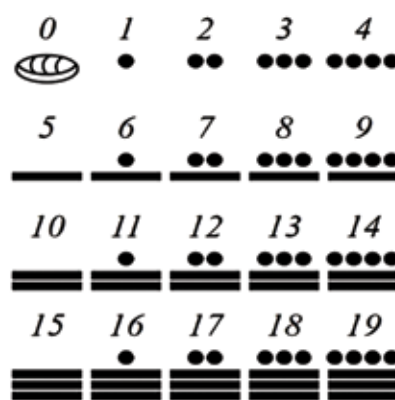
هستینگز که متوجه قطعه سنگ بزرگ دیگری مزین به تصویر چهار مرد، در آن سوی اتاق کار آقای پارکر متوفی شده، به سربازرس جپ می‌گوید: این قطعه سنگ بزرگ گوشه اتاق می‌تواند متعلق به شاهان، فرماندهان یا جنگجویان برجسته مایاها باشد. اما چه لزومی دارد، وقتی مایاها توانایی تراشیدن قطعه سنگ‌هایی به این بزرگی را داشته و مجسمه‌هایی به این عظمت را به منظور حفظ خاطره بزرگان‌شان ساخته‌اند، به ارائه این گونه ساده از صورت‌ها دست بزنند. در این لحظه هر کول پوارو خطاب به آنان می‌گوید: انتظار دیدن چنین صورت‌ها و تندیس‌هایی را داشتم. بعد از این که نامه ارسالی از دفتر نخست‌وزیری را خواندم به این نتیجه رسیدم که پیگیری این موضوع برای دولت انگلیس از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. به همین دلیل نزد پروفیسور والاس، عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه آکسفورد رفته‌ام تا درباره پیشینه تحقیقاتی آقای پارکر متوفی اطلاعاتی کسب کنم. در آن ملاقات، پروفیسور والاس اذعان کرد که سالیان سال بود که مرحوم پارکر درباره فرهنگ و تمدن مایا پژوهش می‌کرد و به عنوان یکی از برجسته‌ترین کاوش‌گران این حوزه در سراسر جهان شناخته می‌شد و مقالات متعددی درباره آداب و سنن مردمان مایا به رشته تحریر درآورده بود. با این صحبت‌ها، از پروفیسور والاس^{۲۲} خواهش کردم که هماهنگی‌های لازم و کافی را با کتابخانه دانشگاه آکسفورد^{۲۳} انجام دهد تا بتوانم به مقالات نگاشته شده توسط آقای پارکر و بقیه منابع موجود درباره مایاها دسترسی پیدا کرده و اجازه گرفتن عکس و رونویسی از آن‌ها را داشته باشم. با مطالعه منابع مزبور متوجه این موضوع شدم که مایاها یک روش عددنویسی مبتنی بر نقاشی را ابداع کرده بودند. آن‌ها برای هر عدد یک نقاشی را در قالب صورت‌ک انسان در نظر می‌گرفتند و در محاسبات روزمره خود به کار می‌بردند. با بررسی‌های بیش‌تر در آثار آقای پارکر متوجه شدم که صورت‌ک‌های شکل ۲، معادل عددی مطابق شکل ۳ دارد.

تمام جوانب موجود و گفت‌وگو با بومیان، رفت و آمدهایی را به محوطه باستانی چیچن ایتزا سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. در نهایت بعد از یک هفته، پوارو به سفیر انگلیس، آقای اسمیت، اطلاع می‌دهد که برای روز چهارشنبه آتی با ضابطان قضایی و پلیس مکزیک هماهنگ کند تا به همراه سربازرس جَپ، سروان هستینگز، هورادو^{۱۸} راه‌بلد بومی چیچن ایتزا و تعدادی از نیروهای پلیس و ضابطان قضایی شهر مریدا وارد محوطه باستانی چیچن ایتزا شوند.

روز موعود فرا می‌رسد. همگی منتظر آن هستند تا ببینند که کارآگاه همیشه پیروز، هرکول پوارو، چه جوابی برای آن‌ها دارد. پوارو تعدادی برگ کاغذ را که شامل مقداری نوشته و محاسبات ریاضی است، از کیف چرمی خود خارج و با هورادو وارد صحبت می‌شود. سپس خطاب به حاضرین می‌گوید: آقای پارکر مرحوم، حین کاوش‌های خود در محوطه باستانی چیچن ایتزا با تعدادی لوح سنگی برخورد کرده که بعد از برگردان آن‌ها از زبان مایایی و رمزگشایی از محتوای آن‌ها به نقشه گنج نادری دست یافته است. پوارو در ادامه به سروان هستینگز و سربازرس جَپ می‌گوید: آقای پارکر بنابر تسلطی که به زبان و خط مایاها داشته، موفق به این کشف بزرگ شده بوده است. اما از ترس اطلاع سارقان و تبهکاران از این گنج بی‌بدیل، موضوع پی بردنش به این گنجینه پر ارزش را مخفی نگاه داشته است. از سوئی حس کنجکاو وی باعث شده که خودش به تنهایی به دنبال کشف این یادگار جاویدان مایاها باشد و مرگ را برای خود رقم بزند. ناگهان سربازرس جَپ می‌گوید: پوارو، لطفاً زودتر با ما بگو که چه اتفاقی افتاده است و قاتل آقای پارکر مرحوم چه کسی یا چه کسانی هست؟ پوارو در جواب می‌گوید: من به واسطه آشنایی با سامانه عددنویسی مایاها و بهره‌گیری از هورادو برای ترجمه و درک متون موجود در الواح سنگی اتاق کار آقای پارکر به این مهم دست پیدا کردم و با اطمینان کامل به شما می‌گویم که آقای پارکر در معبد کوکولکان^{۱۹} با تیری زهرآلود از ناحیه گردن مورد اصابت قرار گرفته است. من در گزارش پزشکی قانونی که از طریق دفتر نخست‌وزیری دولت در اختیارم قرار داده شد، متوجه مرگ آقای پارکر از طریق زهری

بالای آن، برای نمایش عدد ۸ از یک خط افقی و سه نقطه بالای آن، برای نمایش عدد ۹ از یک خط افقی و چهار نقطه بالای آن و برای نمایش عدد ۱۰ از دو خط افقی بهره می‌بردند. هرکول پوارو در ادامه برای درک بهتر همراهانش از اعداد مایا، از داخل پوشه همراه خود تصویری (شکل ۴) را که از بررسی‌های خود بر روی مقالات آقای پارکر به دست آورده، به آن‌ها نشان می‌دهد.

کارآگاه پوارو در ادامه می‌گوید: همان‌گونه که اشاره کردم، سامانه عددنویسی مایاها یک سامانه عددنویسی بیست‌گانی است و با سامانه عددنویسی ده‌گانی امروزی دارای تفاوت ساختاری می‌باشد. می‌دانیم که در سامانه عددنویسی ده‌گانی، اعداد بر حسب تعداد ارقامشان می‌توانند در دسته‌های یک‌تایی، ده‌تایی، صدتایی، هزارتایی، ده‌هزارتایی، صد‌هزارتایی، یک میلیون تایی و ... قرار گیرند. اما در سامانه عددنویسی بیست‌گانی مایاها، اعداد بر حسب تعداد ارقامشان در دسته‌های یک‌تایی، بیست‌تایی، چهارصدتایی، هشت‌هزارتایی، صد و شصت هزارتایی، سه



شکل ۴

میلیون و دویست هزارتایی، شصت و چهار میلیون تایی و ... گروه‌بندی می‌شوند. بنابراین آگاهی از الگوی شکل ۵، کمک‌های شایسته‌ای به درک سامانه عددنویسی بیست‌گانی مایاها می‌کند. در این لحظه است که سربازرس جَپ از پوارو می‌خواهد برای درک بهتر او و بقیه، مثال‌هایی درباره عددنویسی به سبک مایاها همراه با توضیح توسط کارآگاه پوارو مطرح کند. هرکول پوارو در ادامه می‌گوید: همگی می‌دانیم که در سامانه عددنویسی ده‌گانی اعداد با هر تعداد رقم از چپ به راست نوشته می‌شوند و ارقام با جایگاه یکان، ده‌گان، صدگان، هزارگان، صد‌هزارگان، میلیون‌گان و ... به ترتیب از راست به چپ ارزش‌گذاری می‌شوند. اما در سامانه عددنویسی بیست‌گانه مایاها، اعداد با هر تعداد رقم از بالا به پایین نگاشته می‌شوند و ارقام با جایگاه ۲۰^۰، ۲۰^۱، ۲۰^۲، ۲۰^۳، ۲۰^۴، ۲۰^۵، ۲۰^۶ و ... از پایین به بالا ارزش‌گذاری می‌شوند. من در لندن، به هنگام بررسی پرونده آقای پارکر، با سامانه عددنویسی مایاها آشنایی لازم و کافی را پیدا کردم و برای درک بهتر این سامانه عددنویسی، مثال‌هایی (جدول ۱) را به عنوان تمرین برای خود طراحی و انجام دادم که آن‌ها به همراه خود از لندن آورده و شما هم می‌توانید با الگو قرار دادن آن‌ها به تمرین به منظور فراگیری سامانه عددنویسی در تمدن مایا بپردازید.

:

$$20^6 = 64000000$$

$$20^5 = 3200000$$

$$20^4 = 160000$$

$$20^3 = 8000$$

$$20^2 = 400$$

$$20^1 = 20$$

1

شکل ۵

در این لحظه سروان هستینگز از کارآگاه پوارو می‌پرسد که آیا بین قتل آقای پارکر و اعداد مایا

ارتباطی وجود دارد؟ پوارو در جواب او می‌گوید: پاسخ به این سوال نیاز به مقداری زمان برای بررسی خواهد و مستندات این پرونده دارد. سپس پوارو و همراهانش محوطه باستانی چیچن ایتزا را ترک و به جهت استراحت رهسپار هتل محل اقامتشان می‌شوند. هرکول پوارو برای بررسی

$20^6 = 64000000$							●
$20^5 = 3200000$						●●	●●●
$20^4 = 160000$					—	●●●●	●●●●●
$20^3 = 8000$		●●	—	●●●	—	—	—
$20^2 = 400$	●	●●	●●	●●●	●●●●	●●●●●	●●●●●●
$20^1 = 20$	●●●●	●●	●●	●●	●●●	●●●●	●●●●●
$20^0 = 1$	●	●●	●●●	●●●●	●●●●●	●●●●●●	●●●●●●●
	AP	YF1	TAGT	1P1TV	ATFT-Y	112-2FA	AY-TFQ1

جدول ۱



شکل ۸

یعنی برای ورود به مخفی‌گاه باید به ترتیب از سمت چپ به راست بر روی مهره‌ها ۱۸، ۱۱، ۱۵، ۱۹ و ۱۷ مرتبه آن‌ها را فشار دهیم تا در ورودی باز، و دسترسی به این گنجینه گران‌بها فراهم شود. کارآگاه پوآرو رمز درست را وارد می‌کند و در ورودی باز می‌شود. حجم گنج چند صد ساله به اندازه‌ای زیاد است که به تعداد زیادی از افراد برای انتقال آن‌ها به خارج از معبد نیاز مبرم وجود دارد. ضابطان قضایی شهر مریدا در ورودی را مهر و موم می‌کنند و پلیس، نیروهای حفاظتی خود را در داخل و بیرون از معبد به منظور پاسداری از این گنج بی‌نظیر مستقر می‌کند. فردای آن روز روزنامه‌های مکزیکی خبر از کشف این گنج بی‌مانند توسط هرکول پوآرو را نوید می‌دهند. مردم و جامعه مکزیکی از شنیدن این خبر و شاهکار پوآرو برای رسیدن یک ملت به حق‌شان سر از پا نمی‌شناسند. کارآگاه پوآرو بعد از ورود به لندن، مورد استقبال مقامات دولتی قرار می‌گیرد و بابت رازگشایی از معمای آقای پارکر چکی به مبلغ ۲۰۰۰۰ پوند از دفتر نخست‌وزیری دریافت می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Hercule Poirot
2. Edward Parker
3. Merida
4. Yucatan
5. Chief Inspector Japp
6. Miss Lemon
7. Captain Hastings
8. British Museum
9. Maya Civilization
10. Bakewell Tart
11. Scotland Yard
12. Port of Liverpool
13. Smith
14. Wallace
15. University of Oxford
16. Vigesimal Base - 20
17. Scallop
18. Horado
19. Temple of Kukulcan
20. Elementary Arithmetic

کشنده شدم. در آن گزارش آمده بود که بر روی گردن آقای پارکر مرحوم، جای یک سوزن بسیار نازک وجود دارد که به احتمال فراوان محل تزریق زهر از جانب قاتل یا قاتلان به وی است. اما من نظر دیگری دارم و برای اثبات دیدگاهم لازم است که با استفاده از هورادو که راهنمایی کارکشته و زبده است، وارد معبد کوكولکان شویم. اما به شما به شدت هشدار می‌دهم که هرگز از راهنمایی‌های هورادو اجتناب نکنید، تا به سرنوشت آقای پارکر دچار نشوید. سربازرس جپ از شدت ترس، با لکنت زبان به پوآرو می‌گوید که اگر قاتل یا قاتلین در داخل معبد مخفی شده‌اند، ممکن است با کمین‌زدن ما را در مهلکه مرگ قرار دهند. پس بهتر است که دستگیری آن‌ها را به پلیس مکزیکی واگذار کنیم. اما کارآگاه پوآرو به وی و سایرین می‌گوید که هیچ قاتل یا قاتلانی در داخل معبد قرار ندارد. چنانچه به نکاتی که هورادو در حین ورود به داخل معبد و حین عبور از راهروهای تو در توی آن به شما می‌گوید، توجه کنید؛ ایمان داشته باشید که به سلامت از معبد خارج خواهید شد. آن‌ها همراه با مشعل‌هایی در دست، تحت هدایت هورادو و با نقشه‌خوانی کارآگاه پوآرو وارد معبد کوكولکان می‌شوند و راهروهای تنگ و تاریک را یکی پس از دیگری سپری می‌کنند. در حین مسیر، هورادو به همگی هشدار می‌دهد که پاهای‌شان را بر روی سنگ‌های سفید رنگ کف راهرو قرار ندهند. زیرا به محض فشار بر روی این سنگ‌ها، به صورت خودکار از دیوارهای کناری سوزن‌های زهرآلود مرگ‌بار به سمت آن‌ها پرتاب خواهد شد. آن‌ها با عبور از دالان‌های باریک، بعد از گذشت نیم ساعت به فضایی باز می‌رسند. پوآرو از همه می‌خواهد تا مشعل‌های بیش‌تری را روشن کنند تا محوطه نور بیش‌تری به خود گیرد تا امکان مشاهده آن‌چه در پیرامون‌شان قرار دارد، مهیا شود. در همین هنگام سروان هستینگز فریاد می‌زند، آن‌جا در سمت راست‌مان و حدود هفت متر بالاتر از سطح زمین راهرویی وجود دارد. کارآگاه پوآرو در جواب وی می‌گوید: ورودی این راهرو با همان قطعه سنگ بزرگ که در اتاق آقای پارکر قرار داشت پوشیده شده بوده و آقای پارکر این قطعه سنگ را با کمک کارگران بومی منطقه از جای خود خارج کرده و با احتیاط به محل اقامت خود انتقال داده است. اما اصل ماجرا از این‌جا به بعد است. به نظر آقای پارکر بعد انتقال این قطعه سنگ سهمگین به بیرون از معبد و پایان روز کاری، وسوسه شده که به تنهایی وارد این راهرو شود تا نخستین کسی باشد که با استفاده از راهنمایی که از ترجمه و رازگشایی نقشه مایاها تهیه کرده، به این گنج دسترسی پیدا کند و نام خود را برای همیشه به عنوان کاشف این گنجینه نفیس به یادگار گذارد. بیایید با استفاده از این نردبان که توسط آقای پارکر در این‌جا قرار گرفته، وارد راهرو شویم تا بقیه ماجرا را در طی مسیر برای شما بازگو کنم. با ورود آن‌ها به راهروی مزبور، پوآرو ادامه می‌دهد که آقای پارکر در حین ترجمه و رمزگشایی نقشه اصلی دچار یک اشتباه محاسباتی شده که منجر به مرگش گردیده است. او به این موضوع پی برده بوده که مایاها چهار عمل اصلی ۲۰ را مطابق آن روشی که ما اکنون مورد استفاده قرار می‌دهیم، انجام می‌دادند. اما شدت هیجان و علاقه آقای پارکر برای دسترسی به این گنج گران‌مایه باعث شده است تا وی در انجام محاسبات ریاضی موجود در نقشه گنج دچار اشتباه شود. این اشتباه باعث شده است که او بعد از طی مسیر راهرو و رسیدن به ورودی مخفی‌گاه گنج، به اشتباه رمز در ورودی را بر روی این پنج مهره سنگی وارد کند. اشتباه او منجر شده که به صورت خودکار از دیوار کناری سوزنی زهرآلود به سوی او روانه شود. آقای پارکر بلافاصله سوزن را از گردن خود خارج کرده و سعی می‌کند، هر چه سریع‌تر از معبد بیرن رفته و خود را به بیمارستان برساند. اما شدت زهر به اندازه‌ای بوده که او به محض ورود به اتاق محل کار خود می‌میرد. بنابراین هیچ قتلی رخ نداده و آقای پارکر فدای اشتباه محاسباتی خود شده است. آقای پارکر بعد از محاسبات خود به اعداد مایایی زیر (شکل ۷)، به عنوان رمز ورود به مخفیگاه گنج دست پیدا کرده بوده است.

این به آن معنی است که او از سمت چپ به راست به ترتیب باید ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۱۴ و ۱۹ مرتبه هر یک از مهره‌ها را فشار می‌دهد تا در مخفی‌گاه گنج باز شود. اما همان‌گونه که اشاره کردم این رمز نادرست است که مرگ را برای آقای پارکر به ارمغان آورده است. من بعد از انجام محاسبات مکرر توأم با دقت و حوصله بسیار به این نتیجه رسیدم که رمز ورود به این مخفی‌گاه به صورت زیر است (شکل ۸).



شکل ۷